دو ماهنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شمـارهٔ ۲۲، مهر و آبان ۱۳۹۷

پیوند تشبیه و کنایه در یک گونهٔ بلاغی نادر در ادب عامه

سید احمد پارسا * [۱]

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲، پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۴)

چکیده

از آمیزش دو مبحث تشبیه و کنایه در ادب عامه، گونهٔ نادر جدیدی پدید آمده است که تاکنون از دید پژوهشگران ادب پارسی پنهان مانده است. نشان دادن ظرفیت‌های بلاغی زبان فارسی به‌ویژه در حوزهٔ ادب شفاهی، شناساندن این گونهٔ بلاغی نادر، مقایسهٔ آن با تشبیهات رایج زبان فارسی و بیان وجوه اشتراک و افتراق آن، از اهداف پژوهش حاضر است. در همین راستا پژوهش حاضر می‌کوشد با واکاوی این گونهٔ بلاغی در چهار کتاب *امثال‌وحکم* دهخدا، *دوازده هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آن‌ها* از شکورزاده بلوری، *فرهنگ عوام* امیرقلی امینی و *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی* از حسن ذوالفقاری بدین پرسش‌ها پاسخ دهد که این تشبیه دارای چه ویژگی‌هایی است؟ و وجود اشتراک و افتراق این تشبیه با تشبیهات رایج زبان فارسی کدام است؟

روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی است. جامعهٔ آماری ۶۴۵۱ تشبیه را دربرمی‌گیرد که از کتب مورد اشاره استخراج شده‌اند. حجم نمونه بدون توجه به تکراری بودن داده‌ها ۵۲ مورد است که در این پژوهش تشبیه کنایی خوانده می‌شوند و به شیوهٔ استقرای تام و با استفاده از شگردهای بلاغی رایج تجزیه و تحلیل شده‌اند. نتیجهٔ پژوهش نشان می‌دهد ادب شفاهی ساختار و اصول زیبایی‌شناسی خاصی دارند که غفلت از این موارد، عدم درک درست آن‌ها را به دنبال دارد. بررسی‌ها بیانگر تفاوت ساختاری این گونهٔ نادر ادبی با گونه‌های مشابه آن در ادب عامه است که در متن مقاله به تفصیل بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: ادب عامه، بلاغت، تشبیه، کنایه، تشبیه کنایی.

---

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان (نویسندهٔ مسئول)

* dr.ahmadparsa@gmail.com

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

۱.مقدمه

در کتب بلاغی مرز بین تشبیه و کنایه به‌خوبی روشن شده است. اندیشمندان علوم بلاغی تشبیه را ادعای شباهت و همانندی بین دو چیز یا چند صفت مشترک و کنایه را لفظی دانسته‌اند که غرض از آن لازم معنای دیگر است، با جواز ارادهٔ لازم آن معنی. اما گونهٔ بلاغی کمتر شناخته‌شده‌ای در زبان عامهٔ مردم به‌چشم می‌خورد که ترکیبی از هر دو نوع تشبیه و کنایه است؛ به همین دلیل، این گونهٔ بلاغی متفاوت از انواع تشبیهات و کنایات مرسوم موجود در کتب بلاغی است. به‌نظر می‌رسد عدم کاربرد این گونهٔ نوین در ادبیات مکتوب گذشته، یکی از دلایل غیبت آن در کتب بلاغی است. دلیل دیگر را باید در کوشش مؤلفان این کتب در انطباق صددرصدی با کتب بلاغی عربی جست-وجو کرد که در آن‌ها چنین مسائلی دیده نمی‌شود. بی‌توجهی به این نکته که ادب شفاهی زیبایی‌شناسی خاص خود را دارد و بی‌توجهی به ظرفیت‌های بلاغی آن نیز از دیگر دلایل این امر محسوب می‌شود.

نگاهی به فواید تشبیه در کتب بلاغی چون بیان حال مشبه، تقریر و تثبیت مشبه در ذهن شنونده، بیان امکان وجود مشبه، مدح و ستایش آن، نکوهش و مذمت مشبه و مواردی از این نوع نشان می‌دهد که سودمندی‌های تشبیه عاید مشبه می‌شده است. در این گونه تشبیهات، وجه‌شبه کانون اصلی توجه است که جز در تشبیه تفضیل در بقیهٔ تشبیهات دیگر، میزان و اندازهٔ آن در مشبه‌به بیشتر است. برای مثال وقتی می‌گوییم قد فلانی مانند سرو بلند است، مسلماً «بلندی» نقطهٔ ثقل مطلب است که جهت تقریر و تثبیت آن در ذهن شنونده یا خواننده و انتساب آن به مشبه (قد) مطرح می‌شود؛ به عبارت دیگر، در این تشبیه شاهد ظهور معنی موردنظر در وجه‌شبه هستیم؛ اما در این گونهٔ جدید تشبیه، وجه‌شبه کانون اصلی توجه نیست؛ زیرا شاهد تعلیق و پنهان‌سازی معنی اصلی هستیم؛ به عبارت دیگر، وجه‌شبه در حکم دالی است برای مدلولی پنهان‌سازی‌شده که در علوم بلاغی، کنایه نامیده می‌شود و همین پنهان‌سازی سبب شده است تا مبالغه در آن و التذاذ ناشی از کشف معنی آن بیش از تشبیهات شناخته شده باشد. برای مثال، وقتی می‌گوییم «رنگ فلانی مثل گچ سفید شده است»، سفیدی چهره خلاف تشبیهات رایج، به‌عنوان وجه‌شبه هدف اصلی بیان این تشبیه نیست؛ بلکه هدف

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

بیان ترسیدن اوست؛ یعنی وجه‌شبه (سفیدی چهره) به‌عنوان سند و مدرکی دال بر ترسیدن آن شخص و اثبات مدعای خود در این رابطه مطرح می‌شود. یا وقتی می‌گوییم «سرش مثل دندانش سفید شده است»، سفیدی به‌عنوان وجه‌شبه، دالی است مبنی بر وجود پیری شخص. به عبارت دیگر یکی از بارزترین شاخصه‌های پیری، سفید شدن موی سر است. یا در تشبیه «فلانی دلش مثل سیر و سرکه می‌جوشد»، کنایه از وجود اضطراب شدید در مشبه است و هدف این تشبیه نیز بیان همین مسئله است. یا اگر بخواهند گریستن فراوان کسی را بیان کنند، می‌گویند «چشمانش مثل دو تا کاسه خون شده است»؛ یا برای بیان اغراق‌آمیز اینکه شخصی سردش است، می‌گویند «مثل بید می‌لرزد» که در اینجا به‌کار بردن وجه‌شبه (لرزیدن)، نشانهٔ آزار دیدن آن شخص از سرماست. به عبارت دیگر، هدف اصلی از بیان این جمله نشان دادن لرزیدن این شخص نیست؛ بلکه لرزیدن را همچون دالی برای بیان مدلول مورد نظر خود به‌کار می‌بریم. کنایی بودن این گونه تشبیهات در همین نکته است؛ اما اگر مدلول همچون علت بیان وجه‌شبه در جمله به‌کار رود، آن جمله دیگر معنی کنایی خود را از دست می‌دهد و تنها تشبیه محسوب می‌شود؛ مثلاً در کتاب *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی* این تشبیه چنین است: «از سرما مثل خایه حلاج می‌لرزد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۰۲) که در این صورت خاصیت کنایی بودن خود را از دست می‌دهد و تنها یک تشبیه عادی محسوب می‌شود که مسلماً به همین اندازه هم از ارزش بلاغی آن کاسته می‌شود.

تشبیهات کنایی مطرح در این پژوهش تاکنون در هیچ یک از کتب بلاغی عربی و فارسی مشاهده نشده و هیچ پژوهشی نیز در زمینهٔ آن انجام نگرفته است. این تشبیه روساختی تشبیهی و ژرف‌ساختی کنایی دارد که در جای خود به‌تفصیل به آن خواهیم پرداخت. جلب توجه خوانندگان به ظرفیت‌های بلاغی زبان فارسی به‌ویژه در حوزهٔ شفاهی، بررسی و معرفی گونه‌ای نو از تشبیه و شناساندن ویژگی‌های آن از اهداف پژوهش حاضر است. در همین راستا پژوهش حاضر می‌کوشد به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از شیوهٔ کتابخانه‌ای و با واکاوی این گونهٔ بلاغی در چهار کتاب *امثال‌وحکم* دهخدا، *دوازده هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آن‌ها* از

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

شکورزاده بلوری، *فرهنگ عوام* امیرقلی امینی و *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی* از ذوالفقاری به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. این تشبیه دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۲. وجود اشتراک و افتراق این تشبیه با تشبیهات رایج زبان فارسی کدام است؟

۲.پیشینهٔ پژوهش

نبود تعریفی جامع و مانع از مَثل در گذشته سبب شده بود، بسیاری از گردآورندگان امثال، موارد بسیاری چون حکمت، کنایه، زبانزد، تشبیه، اندرز، باورهای عامیانه و مسائلی از این قبیل را با عنوان امثال و حکم ثبت و ضبط کنند. امیرقلی امینی (۱۳۶۹: ۷۰۵-۷۳۲) ۴۰۳ تشبیه را که با ادات تشبیه «مِثل» و یک تشبیه را که با ادات تشبیه «مانند» شروع شده، با عنوان مثل گردآوری کرده است. دهخدا (۱۳۶۲) ۱۱۶۹ تشبیه را در مجموعهٔ چهار جلدی *امثال و حکم* خود ذکر کرده است که بعدها از آن‌ها به تشبیه مَثلی یاد می‌کند (دبیر سیاقی، ۱۳۷۳: بیست و هفت). مؤلف *فرهنگ عوام* ۳۲ مورد از این تشبیهات را با عنوان کنایه از کتاب‌های مختلف ذکر کرده است که ۲۳ مورد آن را از دهخدا گرفته و به آن ارجاع داده است. از این مجموع به نظر نگارنده تنها یک مورد تشبیه کنایی است و در ۳۱ مورد متأسفانه مؤلف اشتباه کرده است و تشبیهات ذکرشده از نوع تشبیهات عادی هستند (ثروت، ۱۳۷۹: ۴۴۶-۴۴۷). به نظر می‌رسد نگاهی به حجم نمونهٔ انتخابی دهخدا (۲۳ مورد) از ۱۱۶۹ مورد موجود در *امثال و حکم* دهخدا نشان می‌دهد که وی نیز متوجه غیرکنایی بودن آن‌ها شده است. به نظر می‌رسد اختصاص تنها ۲۵ تشبیه از میان *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها* نیز بیانگر همین مطلب باشد (شکوری بلوری، ۱۳۸۰: ۸۷۰-۸۷۲). ابریشمی نیز ۱۲۰ مورد از تشبیهات را با عنوان تشبیهات مثل‌گونه در کتاب خود آورده است (۱۳۷۶: ۲۴). مؤلف *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی* ۴۲۲۵ تشبیه را در کتاب خود از همهٔ اقوام ایرانی و کشورهای فارسی‌زبان گردآوری کرده که در این میان ۴ تشبیه با ادات تشبیه «مانند» شروع شده‌اند. ۳۷۴۲ مورد آن با ادات تشبیه «مِثل» شروع شده و در ۴۷۸ تشبیه دیگر هم همین ادات تشبیه در وسط جمله ذکر شده است. از میان همهٔ اینها تنها ۱۰ تشبیه از نوع تشبیه

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

کنایی محسوب می‌شوند؛ یعنی چیزی حدود ۲۳ هزارم درصد که این مسئله بیانگر نادر بودن این گونهٔ بلاغی است.

۳. تفاوت تشبیهات کنایی با امثال

بی‌شک همهٔ تشبیهات رایج در میان عموم مردم هر جامعه، جزئی از فرهنگ آن جامعه محسوب می‌شود؛ اما به صرفِ قرار گرفتن آن‌ها در کنار امثال در کتاب‌های امثال و حکم، مَثَل محسوب نمی‌شوند؛ زیرا:

۱. مثل جمله‌ای کوتاه، رسا و اغلب آهنگینی است که به‌صورت استعارهٔ تمثیلیه برای بیان حجت یا به‌کارگیری اندرز، اغلب بدون تغییر لفظی شهرت یافته است (پارسا، ۱۳۸۲: ۱۱–۱۲). این تعریف را می‌توان تعریفی جامع و مانع به‌شمار آورد؛ زیرا چند شرط کوتاهی (ایجاز)، جمله بودن، رواج داشتن، داشتن زمینهٔ استعاری، موزون بودن، رسایی، داشتن زمینهٔ اندرزی یا حکمت‌آمیز بودن و تغییرناپذیری را هم‌زمان با هم دارد (همان، ۱۲–۱۵). در حالی که بیشتر تشبیهات ذکرشده در کتاب‌های مرتبط با امثال و حکم تنها کارکرد تشبیهی دارند.

۲. امثال قابلیت تعمیم به موقعیت‌های مختلف را دارند؛ به تعبیر منطقی، این جملات، مفهومی هستند که مصادیق بسیاری را در برمی‌گیرند؛ درحالی که در تشبیهات غیرکنایی هدف اصلی، تنها بیان وجه‌شبه است که به‌منظور اثبات، تقریر، تحسین و موارد دیگر این‌چنینی مشبه به‌کارمی‌روند؛ برای مثال هدف از بیان تشبیه رایج «این میوه مثل قند شیرین است»، تنها بیان اثبات شیرینی میوه است نه چیز دیگری.

۳. به نظر می رسد ـ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد ـ بیشتر گردآورندگان و پژوهشگران امثال و حکم پارسی متوجه غیرمثل بودن این تشبیهات شده‌اند. آوردن تعداد کم این موارد در کتاب‌های خود، در مقایسه با انواع دیگر مثل نماها به‌خوبی توجیه‌کنندهٔ این دیدگاه است (ر.ک: پیشینهٔ همین پژوهش). علاوه بر این، نام‌گذاری آن‌ها با نام‌های تشبیهات مثل‌گونه (ابریشمی، ۱۰:۱۳۷۶)، تشبیه مثلی (دهخدا به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۳: بیست و سه) و مثل‌نما (پارسا، ۱۵:۱۳۸۲) دلیل دیگری بر این مدعاست.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

۴. تفاوت کنایات تشبیهی با تشبیهات رایج در زبان عامه

در تشبیهات عادی زبان ـ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد ـ هدف تشبیه متوجه مشبه است، در حالی که در تشبیهات کنایی وجه‌شبه در معنای اصلی خود ایفای نقش نمی‌کند؛ بلکه لازمی است در خدمت یک ملزوم. برای مثال در جملهٔ «فلانی چون بید می‌لرزد»، هر چهار رکن تشبیه ذکر شده است؛ اما وجه‌شبه (لرزیدن) خلاف تشبیهات عادی در اینجا رسالت انتقال مفهوم دیگری را برعهده دارد نه معنی اصلی خود را. به عبارت دیگر، هدف از این تشبیه بیان اندازه و کیفیت ترسیدن آن شخص یا وجود احساس سرما در او (مشبه) است؛ زیرا لرزیدن نشانهٔ ترس یا احساس سرمای زیاد در شخص است که بنا به موقعیت آن شخص، می‌توان ملزوم را تشخیص داد. از نظر ساختاری نیز تفاوت‌های بسیاری با تشبیهات عادی دارد که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد. از طرف دیگر، اندک بودن تعداد تشبیهات کنایی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، در مقایسه با دیگر انواع تشبیهات، بیانگر این است که این تشبیهات گونه‌ای نادر از تشبیهات محسوب می‌شوند؛ برای مثال، با نگاهی به جدول ۱ درمی‌یابیم که از مجموع ۱۱۶۹ تشبیه در *امثال و حکم* دهخدا تنها ۸ تشبیه کنایی وجود دارد. در کتاب *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها* از شکورزادهٔ بلوری ۲۵ مورد تشبیه وجود دارد که تنها ۴ مورد از آن‌ها تشبیه کنایی است. از میان ۱۲۴۲۸ مثل و مثل‌نمای کتاب *فرهنگ عوام* امیرقلی امینی، ۴۰۳ مورد تشبیه وجود دارد که از میان آن‌ها تنها ۱۲ مورد تشبیه کنایی است. البته گفتنی است که برخی از این تشبیهات کنایی در این کتاب‌ها مشترکند.

۵. تجزیه و تحلیل

چون در این پژوهش با گونهٔ بلاغی جدیدی روبه‌رو هستیم که روساختی تشبیهی و ژرف‌ساختی کنایی دارد، در آغاز برای روشن شدن بهتر موضوع به هر دو بحث تشبیه و کنایه می‌پردازیم:

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

۵-۱.تشبیه

تشبیه در لغت یعنی مانند کردن چیزی به چیزی و در اصطلاح اهل بیان ادعای همانندی و شباهت است بین دو چیز در یک یا چند صفت. این تعریف با تفاوتی جزئی در کتب بلاغی عربی و فارسی به‌چشم می‌خورد (تفتازانی، ۲۰۰۱: ۵۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۹۹۸: ۱/ ۳۷۲؛ جرجانی، ۲۰۰۱: ۶۹؛ خطیب قزوینی، بی‌تا: ۲۱۷؛ رجایی، ۱۳۷۶: ۲۴۴؛ سپهرالدین، ۱۳۷۳: ۱۹؛ شمیسا، ۱۳۷۱: ۵۹؛ کزازی، ۱۳۶۸: ۴۰). حبنّکهٔ المیدانی قیدی (۲۰۱۰: ۱۶۲) به این تعریف افزوده است مبنی بر اینکه نباید وجه‌شبه منتزع از امور متعدد باشد. به نظر می‌رسد بیان این مسئله برای تشخیص تشبیه از تمثیل باشد که جز جرجانی، مورد قبول بقیهٔ اندیشمندان علوم بلاغی ازجمله سکاکی، تفتازانی، ابن‌اثیر و خطیب قزوینی است. به‌نظر می‌رسد بدوی طبانه از پژوهشگران معاصر علوم بلاغی با افزودن قیدی به تعریف قدما آن را از دقت علمی بیشتری برخوردار کرده است: «[التشبیه] هو الإشتراک الشیئین فی صفه أو أکثر و لا یستوعب جمیع الصفات» (۱۹۵۸:۲۲۰)؛ یعنی اشتراک دو چیز در صفتی یا بیشتر و همهٔ صفات را در برنمی‌گیرد. «علم بیان شیوهٔ ادای موضوع و معنی به اسلوب‌های مختلف است و تشبیه بی‌گمان در رأس این اسالیب قرار می‌گیرد و شاید تشبیه روشن‌ترین و آشکارترین این مباحث باشد و از همه در تمام ادوار، بیشتر استعمال و کاربرد داشته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). جرجانی نیز بر این باور است که تشبیه و تمثیل و استعاره، مهم‌ترین محاسن کلام را دربرگرفته و [مهم‌ترین محاسن کلام] به آن‌ها برمی‌گردند (۱۳۷۴: ۱۶). احمد هنداوی هلال، استاد بلاغت و نقد دانشگاه الأزهر، تشبیه را بی‌نیاز از تعریف می‌داند و بر این باور است که علمای بیان بر علوّ مرتبه و رفعت منزلت و تأثیر عظیم آن در نفس و تأثیر آن در اقناع و بهره‌مندی و قدرت ممتاز آن در توضیح [امر] مخفی و نزدیک کردن [مفاهیم] دور اتفاق نظر دارند (هنداوی هلال، ۲۰۰۳: ۳). اهمیت تشبیه به حدی است که باقلانی معتقد است بلاغت به وسیلهٔ تشبیه شناخته می‌شود (به نقل از فاضلی، ۱۳۶۵:۱۸۲). به نظر می‌رسد این اظهار نظرها چندان دور از ذهن نیست؛ زیرا درواقع «مرکز اغلب صورت‌های خیال ـ که حاصل نیروی تخیل شاعر است ـ تشبیه است و صورت‌های ویژهٔ خیال از قبیل تمثیل و

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

استعاره و تشخیص و رمز و حتی کنایه در حقیقت از یک تشبیه پنهان یا آشکار مایه گرفته است» (پورنامداریان: ۱۳۸۱: ۱۵۹).

۵-۲.کنایه

کنایه یکی دیگر از مباحث علم بیان و یکی از زیباترین عامل آفرینش صور خیال است. «کنایه نقاشی زبانی است؛ یعنی سخن را تا حد تصویر اعتلا می‌دهد» (وحیدیان‌کامیار، ۵۵:۱۳۷۵). اندیشمندان علوم بلاغی کنایه را لفظی دانسته‌اند که غرض از آن لازم معنای دیگر است، با جواز ارادهٔ لازم آن معنی (سکّاکی، بی‌تا: ۱۷۰؛ الخطیب القزوینی، ۱۹۸۹: ۳۳۰؛ تفتازانی، ۲۰۰۱: ۶۳۰). در میان محققان فارسی بلاغت، رشیدالدین وطواط (ف. ۵۷۳ق) در کتاب *حدائق السحر فی دقائق الشعر* ضمن اشاره به مباحث بدیع به مسائل بیان نیز اشاره کرده است؛ اما آن را در تشبیه، مجاز و استعاره منحصر کرده و هیچ اشاره‌ای به کنایه نکرده است. اشارهٔ رادویانی نیز بیشتر بیانگر عدم درک ایشان از این مقوله است تا فهم آن؛ زیرا گفته است: «یکی از بلاغت‌ها، کنایت گفتن است و آن چنان بود که شاعر بیتی بگوید به کنایت» (رادویانی، ۹۹:۱۹۴۹). شواهد شعری مورد اشاره وی نیز چیزی را روشن نمی‌کند. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی نیز در بحث ارداف به کنایه اشاره کرده است: «و آن ازجمله کنایات است و کنایات آن است که چون متکلم خواهد که معنی‌ای از معانی گوید، معنی دیگر که از توابع و لوازم معنی اول باشد، بیاورد و از این بدان اشارت کند» (۳۲۰:۱۳۷۳). در تألیفات بلاغی پژوهشگران فارسی زبان گذشته و متأخر اغلب همان تعریف علمای بلاغت عربی مانند سکاکی، خطیب قزوینی، تفتازانی و امثال آنان تکرار شده است (مازندرانی، ۱۳۷۶؛ رجایی، ۱۳۷۶: ۳۲۴؛ کزازی، ۱۵۷:۱۳۶۸). شمیسا کوشیده است تعریف را به زبانی ساده‌تر بیان کند و در تعریف آن گفته است: «کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهر آن نباشد؛ اما قرینهٔ صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد» (۲۳۶:۱۳۷۱). به‌نظر می‌رسد تنها وحیدیان‌کامیار تعریف قدما را مبنی بر ذکر ملزوم و ارادهٔ لازم قبول نداشته باشد؛ زیرا وی بر این باوراست که لازم و ملزومی در کار نیست و بهتر است به جای آن ملازم به‌کار رود (۵۶:۱۳۷۵).

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

> کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامهٔ مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان فراوان می‌توان یافت و تقسیم‌بندی‌های علمای بلاغت هیچ‌گاه نمی‌تواند جدولی برای حدود آن تعیین کند. جست‌وجو در امثال و نکته‌های رایج در زبان مردم، این موضوع را به‌خوبی روشن می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

وحیدیان کامیار (۱۳۷۵: ۵۸-۶۹) مواردی چون دوبُعدی بودن، نقاشی زبان، عینیت بخشیدن به ذهنیت، ابهام، آوردن جزء و ارادهٔ کل، ایجاز، مبالغه، غرابت و آشنایی‌زدایی و استدلال را از ویژگی‌ها و زیبایی‌های کنایه برشمرده است. حُسن کنایه در مبالغه در وصف است و در لفظ وضع‌شده برای آن نیست (بدوی طبانه، ۱۹۵۸: ۳۵۵). فاضلی (۱۳۶۵: ۳۵۸) دوازده فایده برای کنایه ذکر کرده که علاوه بر مبالغه در وصف، به آشکار کردن معانی در شکل محسوسات، قرار دادن معانی به شکل ملموس و مشهود و تصویر کردن آن به‌صورت واضح و روشن به‌عنوان مواردی از این فواید اشاره کرده است که به نظر می‌رسد موارد اخیر با مبحث این پژوهش بیشتر در ارتباط است.

۵-۳. ویژگی‌های این تشبیه جدید

این تشبیه در شکل ظاهری شبیه تشبیهات دیگر است؛ یعنی مشبه، مشبه‌به، وجه‌شبه و ادات تشبیه در آن وجود دارد؛ اما در اصل با تشبیهات دیگر تفاوت‌های زیادی دارد که می‌کوشیم به اختصار به بررسی آن‌ها بپردازیم.

۵-۳-۱. حسی بودن طرفین تشبیه

در این تشبیه طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) هر دو حسی هستند؛ در حالی که در تشبیهات دیگر، طرفین تشبیه در یکی از حالات زیر قرار می‌گیرند:

مشبه حسی _____ مشبه‌به حسی

مشبه عقلی _____ مشبه‌به عقلی

مشبه حسی _____ مشبه‌به عقلی

مشبه عقلی _____ مشبه‌به حسی

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

۵-۳-۲. مفرد بودن طرفین تشبیه

این تشبیه از نظر تعدد طرفین از نوع مفرد است؛ یعنی هم مشبه و هم مشبه‌به همیشه به‌صورت مفرد می‌آیند؛ در حالی که در تشبیهات دیگر چنین انحصاری وجود ندارد و می‌توانند به یکی از شکل‌های زیر واقع شوند:

مشبه مفرد _____ مشبه‌به مفرد

مشبه مقید _____ مشبه‌به مقید

مشبه مرکب _____ مشبه‌به مرکب

مشبه مفرد _____ مشبه‌به مقید

مشبه مفرد _____ مشبه‌به مرکب

مشبه مقید _____ مشبه‌به مفرد

مشبه مقید _____ مشبه‌به مرکب

مشبه مرکب _____ مشبه‌به مفرد

مشبه مرکب _____ مشبه‌به مقید

۵-۳-۳. مفصل بودن

این تشبیه اغلب به‌صورت مفصل است؛ یعنی اغلب وجه‌شبه در آن، ذکر می‌شود؛ مانند «فلانی مثل گل از هم واشد» که واژهٔ «از هم واشدن» در این‌جا، وجه‌شبه است. در حالی که تشبیهات دیگر، می‌توانند به اعتبار وجه‌شبه در یکی از دو وضعیت، مفصل یا مجمل قرار گیرند.

۵-۳-۴. مرسل بودن

تشبیه را در کتب بلاغی به اعتبار وجود یا عدم ذکر ادات تشبیه به مرسل و مؤکد، تقسیم کرده‌اند. این نوع جدید تشبیه به‌دلیل وجود ادات تشبیه همیشه به صورت مرسل است و هیچ‌گاه ادات در آن حذف نمی‌شود.

۵-۳-۵. افزایش التذاذ بیشتر و ارزش هنری و زیبایی‌شناسی

تعلیق معنای مورد نظر و پوشیدگی آن در این گونه تشبیه موجب شده است ذهن برای کشف آن، تکاپوی بیشتری از خود نشان دهد و همین امر موجب التذاذ بیشتری در خواننده یا شنونده می‌شود و همین مسئله ارزش هنری و زیبایی‌شناسی آن را بیشتر

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

می‌کند؛ برای مثال وقتی گفته می‌شود: «رنگ چهرهٔ فلانی مثل گچ سفید شده است»، سفیدی چهره به‌عنوان وجه‌شبه، خلاف تشبیهات دیگر، کانون اصلی توجه نیست؛ چون هدف غایی بیان سفیدی چهرهٔ آن شخص نیست، بلکه سفیدی چهره دالی است که مدلول آن، ترسیدن است. یا منظور از جملهٔ «فلانی مثل مار و خوش خط و خال است» به هیچ وجه زیبایی آن نیست؛ بلکه به‌معنی کنایی خوش ظاهر و بدباطن است (ثروت، ۱۳۷۹: ۷۰۷) یا تعبیراتی چون «مثل دانه بر تابه» یا «مثل ماهی روی تابه»، «مثل ماهی از آب برون افتاده (یا برخاک افتاده)» و «مثل اسفند بر آتش سوختن»، همگی بر اضطراب و نگرانی دلالت می‌کنند. به دیگر سخن، در تشبیهات دیگر با آشکارسازی معنا روبه‌رو هستیم؛ زیرا وجه‌شبه تمامی معنای موردنظر را به مشبه منتقل می‌کند؛ اما در این گونهٔ جدید تشبیه، معنی اصلی پنهان شده و تنها یکی از نشانه‌های آن که همان وجه‌شبه است، در جمله نمود پیدا کرده است. یا زمانی که می‌گوییم: «رنگ فلانی مثل زعفران زرد شده است» یا «چشمانش مانند دو کاسهٔ خون قرمز است»، هدف اصلی بیان زردی رنگ چهره یا قرمزی چشم نیست؛ بلکه زردی چهره دالی است برای بیان شرمندگی و قرمزی چشم، دالی برای گریستن بسیار است؛ یعنی شرمندگی و گریستن معنای کنایی این تشبیه هستند که در پس یکی از نشانه‌های خود (دال) پنهان شده است.

۵-۳-۶. داشتن ریشهٔ داستانی

برخی از این تشبیهات ریشهٔ داستانی دارند؛ برای مثال، تشبیه کنایی «فلانی مانند بز اخفش سرش را تکان می‌دهد» (دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۴۰۸)، منظور عدم درک مطلب از سوی آن شخص و تظاهر او به فهمیدن است؛ زیرا تکان دادن سر به معنی تأیید یک مسئله است؛ اما وقتی این عمل از بُز یا هر حیوان دیگری سر بزند، هرگز چنین معنایی ندارد. ریشهٔ داستانی این تشبیه کنایی نیز بیانگر همین مطلب است:

> گویند اخفش نحوی وقتی که کسی را پیدا نمی‌کرد که با او مباحثه و مذاکرهٔ علمی نماید با یک بزی که داشت بنای صحبت و تقریرات علمی می‌گذاشت و بز گاهگاهی برحسب اتفاق چنان که عادت بر آن است، سری تکان می‌داد و اخفش از همین صورت ظاهر عملی که شبیه به تصدیق قول او بود، خوشحال می‌شده است (قزوینی، ۱۳۴۵: ۸/ ۲۸۱).

از این رو، این گونه تشبیهات روساخت تشبیهی و ژرف‌ساخت کنایی دارند و همین مسئله قرار دادن آن‌ها را در ردیف مباحث تشبیه یا کنایه با چالش روبه‌رو می‌کند؛ لذا

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

به نظر می‌رسد اصطلاح تشبیهات کنایی بتواند نام مناسبی برای این گونه تشبیهات باشد.

۵-۳-۷. وجود واژگان تابو در جایگاه مشبه‌به

یکی از ویژگی‌های فرهنگ عامه به‌کارگیری الفاظ تابوست که در فرهنگ عامه هیچ گاه منع اخلاقی نداشته است. از این رو، در تشبیهات کنایی گاه شاهد حضور این الفاظ در جایگاه مشبه‌به هستیم؛ تشبیهاتی چون «مثل خایه حلاج می‌لرزد» و «چشمانش مثل کون خروس است»، نمونه‌هایی از این گونه تشبیهات کنایی هستند که به‌نظر می‌رسد بعدها دو واژهٔ «بید» و «کاسه خون» به‌ترتیب جای واژه‌های تابو را در آن‌ها پر کرده‌اند.

موارد زیر نمونه‌هایی دیگر از این گونه تشبیهات محسوب می‌شوند:

مثل شیر غرّیدن: کنایه از خشمگین شدن.

مثل خر در گل ماندن: کنایه از گرفتار شدن.

رنگ کسی مثل زعفران زرد شدن: کنایه از شرمنده شدن.

مثل مار به خود پیچیدن: کنایه از شدت درد و الم.

مثل مرغ سرکنده بودن: کنایه از آرام و قرار نداشتن.

مثل کبک سر به زیر برف کردن: کنایه از اطراف خود غافل بودن.

دل کسی مانند سنگ سخت شدن: کنایه از بسیار بی‌رحم بودن.

مثل بوجار لنجان است، از هر طرف باد می‌آید، بادش می‌دهد: یعنی چاپلوسی ابن‌الوقت است، فردی متملق و بی‌عقیدهٔ ثابت است (دهخدا، ۱۳۶۲: ۳/ ۱۴۱۰).

مثل دستِ سوخته داشتن: کنایه از نهایت رعایت و نواخت کردن (همان، ۳/ ۱۴۳۴).

مثل خرس تیر خورده: کنایه از بسیار خشمگین (همان، ۳/ ۱۴۳۱).

مثل بلبل حرف زدن: کنایه از روانی کلام.

چهره‌اش مثل گل شکفت: کنایه از اینکه بسیار خوشحال شد.

مثل روباه دمش را روی کولش گذاشت: کنایه از اینکه به‌سرعت فرار کرد.

خانه مثل آینه برق زدن: کنایه از بسیار تمیز بودن.

مثل مجسمهٔ ابوالهول: کنایه از ساکت و آرام.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

۶. تنیجه

توجه به متون رسمی و مکتوب و کم‌توجهی به ادب شفاهی، سبب می‌شود در پژوهش‌های بلاغی ظرفیت‌های غنی موجود در این نوع ادبی و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی آن لحاظ نشود و این امر به‌نوبهٔ خود درک بهتر مسائل بلاغی و درنتیجه شناخت بهتر زبان فارسی و ظرفیت‌های آن را دچار چالش می‌کند؛ در حالی که ادب شفاهی زیبایی‌شناسی خاص خود را می‌طلبد؛ به گونه‌ای که به‌صراحت می‌توان گفت هر یک از گونه‌های ادب شفاهی ویژگی‌های ساختاری و زیبایی‌شناسی خاصی دارد که توجه به آن‌ها، می‌تواند شناخت درست‌تر و بهتری را نسبت به این گونه‌ها در پی داشته باشد. یکی از این موارد، گونه‌ای نو و ناشناخته از تشبیهات است که وجه‌شبه در آن به‌عنوان نمود ظاهری یا دالی برای پرده برداشتن از پنهان‌کاری و تعلیق معنای مدلول به‌کارمی‌رود؛ به عبارت دیگر، نشانه‌های بلاغی موجود در این تشبیه با تعلیق معنای اصلی، به القای معنای دیگری می‌پردازد؛ زیرا این نوع تشبیه روساختی تشبیهی و ژرف‌ساختی کنایی دارد. به عبارت دیگر، وجه‌شبه در این تشبیه، خلاف تمامی تشبیهات شناخته‌شده، لازمی است در خدمت یک ملزوم در جهت بیان معنی کنایی آن و همین مسئله سبب اغراق بیشتر و درنتیجه تأثیر، تأکید و زیبایی بیشتر مطلب می‌شود.

جدول ۱: بسامد تشبیهات کنایی

شماره	نام کتاب	تعداد تشبیهات	تعداد تشبیهات کنایی	درصد
۱	امثال و حکم دهخدا	۱۱۶۹	۸	۰/۰۶۸
۲	فرهنگ عوام	۴۰۳	۱۲	۲/۹۷
۳	دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها	۲۵	۴	۰/۰۱۶
۴	فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی	۴۲۲۵	۲۸	۰/۰۶۶

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

منابع

- ابریشمی، احمد (۱۳۶۷). *فرهنگ نوین گزیدهٔ مثل‌های فارسی*. چ ۱. تهران: زیور.
- امینی، امیرقلی (۱۳۶۹). *فرهنگ عوام یا تفسیرامثال و اصطلاحات زبان پارسی*. چ ۲. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- بدوی طبانه، أحمد (۱۹۵۸). *البیان‌العربی، دراسه تاریخیه فنیه فی أصول البلاغه العربیه*. الطبعه الثانیه. قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۲). *بررسی، توصیف، تفسیر و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی*. پایان‌نامهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شیراز.
- _____ (۱۳۹۰). *بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۲۰۰۱). *المطوّل (شرح تلخیص مفتاح‌العلوم)*.تحقیق الدکتور عبدالحمید هنداوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثروت، منصور (۱۳۷۹). *فرهنگ کنایات*. چ ۳. تهران: سخن.
- جرجانی، عبدالقادر (۲۰۰۱). *اسرارالبلاغه*. تحقیق محمد فاضلی. الطبعه الثانیه. بیروت: المکتبه العصریه للطباعه و النشر.
- جرجانی، عبدالقادر (۱۳۷۴). *اسرارالبلاغه*. ترجمهٔ جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حبنکه المیدانی، عبدالرحمن حسن (۲۰۱۰). *البلاغه العربیه*. دمشق: دارلقلم.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین بن عبدالرحمن (۱۹۸۹). *ألإیضاح فی علوم‌البلاغه*. شرح و تعلیق و تنقیح محمد عبدالمنعم خفاجی. بیروت: الشرکة العالمیه.
- _____ [بی‌تا]. *ألإیضاح فی علوم‌البلاغه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). *امثال و حکم پارسی*. ۴ ج. تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. چ ۱. تهران: معین.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹). *ترجمان‌البلاغه*. استانبول: تصحیح احمد آتش. چاپخانهٔ ابراهیم.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۶). *معالم‌البلاغه*. چ ۴. شیراز: دانشگاه شیراز..
- سپهرالدین، ابوبکر (۱۳۷۳). *بیان در ادب پارسی*. مرکز انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

- سکاکی، ابی‌یعقوب یوسف بن ابی‌بکر [بی‌تا]. *مفتاح‌العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *صور خیال در شعر فارسی*. چ ۴. تهران: آگاه.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۰). *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها*. چ ۱. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۱). *بیان*. چ ۲. تهران: فردوس.
- فاضلی، محمد (۱۳۶۵). *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*. چ ۱. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قزوینی، محمد (۱۳۴۵). *یادداشت‌های قزوینی*. ج ۸. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش سیروس شمیسا. چ ۱. تهران: فردوس.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). *بیان (زیبایی‌شناسی سخن ۱)*. تهران: نشر مرکز.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۶۷). *انوارالبلاغه*. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و دفتر میراث مکتوب.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). «کنایه نقاشی زبان». *نامهٔ فرهنگستان*. ش ۲(۴). صص۵۵-۶۹.
- هنداوی هلال، احمد (۳۰۰۳). *ادوات التشبیه فی لسان العرب لابن المنظور (دراسه البلاغه التحلیلیه)*. قاهره: مکتبه وهبه.

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]

Culture and Folk Literature____ _____ ___Year. 6, No. 22, Oct & Nov 2018

The bond between simile and metonymy in a rare rhetoric variety of folk literature

Seyyed Ahmad Parsa[*1]

1. Professor of Persian Language and Literature/ University of Kurdistan.

Receive: 23/12/2017 Accept: 05/08/2018

Abstract

The combination of two categories (simile and metonymy) in folk literature leads to emergence of a new and rare rhetoric variety which has been totally ignored by Persian specialist. By presenting the rhetorical abilities of the Persian language, especially in the field of oral literature, the recognition of this rarity, its comparison with the usual similes of the Persian language and the expression of ways to share it and to differentiate it are the main objectives of this study. In this regard, the present study attempts to analyze this rhetorical form amongnst four books entitled Amsal o Hekam by Dehkhoda, twelve thousand Persian proverbs and their thirty thousand equivalents by Shakourzadeh, the slang dictionary by Amir Qoli Amini and the great dictionary of Persian proverbs of Hassan Zolfaqari to enumerate the characters of this type of simile and highlight the points of divergence and convergence. Research methodology is descriptive – analytical. The statistical community includes 6451 similes extracted from the books mentioned. The volume of data, irrespective of the iterative nature of the data, is 52, referred to in this study, and analyzed as total induction using standard rhetorical techniques. The result of this study showed that oral literature has had a special aesthetic structures and principles which have neglected these cases preventing them to be better understood. Studies showed the structural difference between this rare literary type and its similar species in public literature, which has been described in detail in the article.

Keywords: Folk Literature; Rhetoric; Simile; Metonymy; Metonymic simile

***Corresponding Author's E-mail:** dr.ahmadparsa@gmail.com

[Downloaded from cfl.modares.ac.ir on 2024-04-18]

[DOR: 20.1001.1.23454466.1397.6.22.7.0]